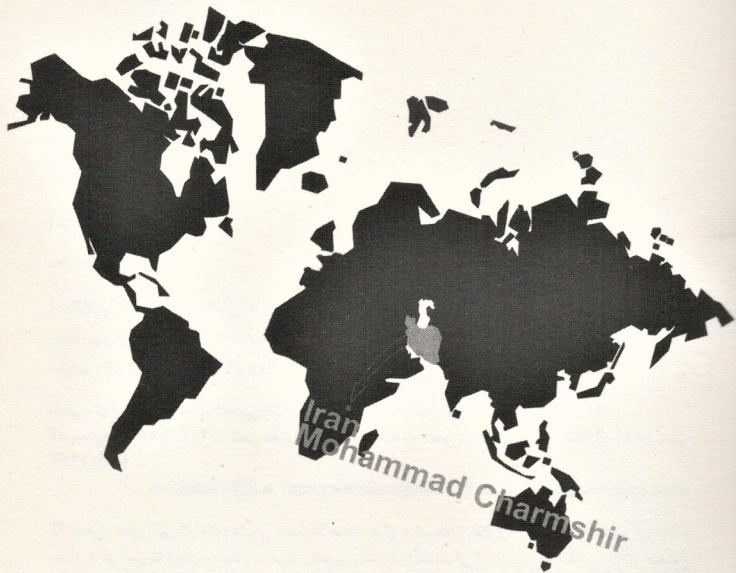


دور یادور دنیا  
۲۷

ایران | محمد چرم شیر  
آخرین پرسیمبر



## مقدمه

«دیتراکومل» و گروهش، «مارین باد»، سال‌ها بود در آرزوی ساختن نمایشی از داستان‌های شاهنامه فردوسی بودند، آرزوی دیگرشان این بود که بتوانند اجرایی مشترک با بازیگران تئاتر ایران داشته باشند. این دو آرزو در پروژه مشترک میان تئاتر ایران و گروه «مارین باد» به تحقق پیوست. قرار اولیه آن بود که نویسندگانی از ایران و نویسندگانی از آلمان کار نگارش متن را برعهده گیرند. از طرف ایرانی، با دعوت و پافشاری «دیتراکومل»، قرعه به نام من افتاد و از طرف گروه «مارین باد» به «تانکر دورست»، نمایشنامه‌نویس و کارگردان نامدار. کار آغاز شد. طرح اولیه از طرف نویسندگان ایرانی پیشنهاد شد. مبنای طرح از این ایده ساده و روشن گرفته شد که انتقال همهٔ زیربوم‌های داستان‌های شاهنامه به مخاطبان غیرایرانی کاری سخت و دشوار است و احتیاج به زمینه‌سازی‌هایی دارد. تصمیم گرفته شد قالب آشنایی به‌مثابه قالب کلی نمایشنامه انتخاب شود و بعد داستان‌های شاهنامه در این قالب کلی ریخته شوند. نمایشنامهٔ اُدیپ سوفوکل بهترین گزینه به‌نظر

می‌رسید. نمایشنامه‌های آشنا برای هر دو مخاطب ایرانی و آلمانی. در نمایشنامه ادیپ، قهرمان ناخواسته دست به عملی می‌زند و در دامی می‌افتد که جز از راه مجازات خود امکان جبران آن فراهم نمی‌شود. ادیپ برای کشف منبع گناه مجبور است به گذشته بازگردد و همه اعمال خویش را مورد کنکاش قرار دهد. در طرح پیشنهادی، چرخشی در این بازگشت صورت پذیرفت و ترجیح داده شد که این حرکت به سوی آینده باشد. قهرمان طرح پیشنهادی در برابر چشم‌اندازی قرار می‌گرفت که مجبور می‌کرد به کنکاش در امکان وقوع گناه و اشتباه در آینده بپردازد. با پذیرش این ایده و قالب کلی، اما دگرگون‌شده نمایشنامه ادیپ، کار انتخاب داستان‌هایی از شاهنامه که با این ایده و قالب سنخیت داشته باشد آغاز شد. در این مرحله، ضرورت اضافه کردن داستان‌هایی که در دنیای معاصر اتفاق می‌افتد و حاوی همین ایده‌اند نیز احساس شد؛ داستان‌هایی که عرصه کنکاش قهرمان طرح پیشنهادی را به جهان معاصر نیز بکشد. در فاصله زمانی رسیدن به این ایده و قالب، «تانکر دورست»، از یک طرف به دلیل مشغله کاری و از طرف دیگر به دلیل این‌که طرح پیشنهادی تمرکزی را می‌طلبد که در پاره‌شدن نزد دو نویسنده، خطر تشتت در آن را افزایش می‌دهد، از همکاری کناره‌گیری کرد و نگارش کل نمایشنامه برعهده طرف ایرانی قرار گرفت. کار نگارش در تابستان سال ۱۳۸۷ انجام شد. نوشته‌ها روزانه در اختیار «دراماتورژ» اجرایی گروه، فرهاد مهندس‌پور، قرار می‌گرفت و بعد از تأیید یا تغییر و تصحیح، برای ترجمه فرستاده می‌شد و بعد از ترجمه در اختیار کارگردان و گروه آلمانی قرار می‌گرفت. روند کار

به‌صورتی انجام می‌شد که در فاصله سه تا چهار روز، نوشته به گروه انتقال می‌یافت. نظام نگارش بر اساس یک استمرار ساختاری انجام می‌گرفت و داستان‌ها بر اساس نیاز متن نمایش مورد استفاده قرار می‌گرفتند، نه صرفاً به‌لحاظ ترتیب داستانی آن‌ها در متن شاهنامه، هرچند در نهایت این ترتیب و توالی داستانی نیز رعایت شد. از همان آغاز کار موضوع انتخاب نوع زبان نمایش یکی از موارد بحث‌انگیز میان گروه بود. پیشنهادهایی مطرح می‌شد که از خود اشعار شاهنامه در متن استفاده شود، اما این پیشنهاد با بررسی متون برگردان‌شده شاهنامه به آلمانی مورد تردید جدی قرار گرفت. هیچ‌کدام از برگردان‌ها نتوانسته بودند به‌درستی و به‌غایت منظور نویسنده متن شاهنامه را منتقل کنند. از طرفی ساده کردن زبان نیز مورد توجه قرار نگرفت، چراکه توازن میان ایده و قالب را برهم می‌زد. زبان پیشنهادی زبانی بود که در ضمن حفظ نمایشی بودن، فخامت و شاعرانگی را نیز القا کند. نکته دیگری که باید درباره زبان مورد توجه قرار می‌گرفت این بود که در برگردان نیز همان نمایشی بودن و شاعرانگی را در خود حفظ کند. مشکل دیگر این بود که باید توازن زبانی‌ای میان داستان‌های انتخاب شده از شاهنامه و داستان‌های نوشته‌شده از جهان معاصر رعایت می‌گردید. کار نمایشی بر روی شاهنامه از سوی یک نویسنده ایرانی و امکان اجرای آن در ایران و آلمان این وسوسه و نیاز را فراهم می‌آورد که انواع نمایش‌های ایرانی در شکل ساختاری نمایش دیده شود. تردید اولیه گروه آلمانی بعد از نگارش قطعاتی از نمایشنامه و استفاده از شکل‌های نمایش ایرانی در آن برطرف گردید و به‌منزله یک نیاز ساختاری حتی در اجرای صحنه‌ای